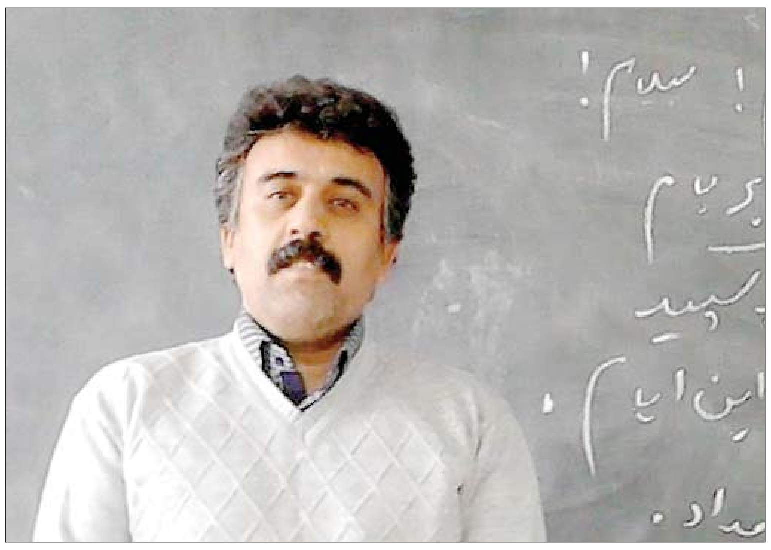

یادنامه‌ای برای مهدی بهلولی، آموزگار

خداحافظ آقا معلم

شهرزاد همتی

کدام خبرنگار حوزه اجتماعی را می‌شناسیم که یک بار با مهدی بهلولی صحبت نکرده باشد، کدام خبرنگاری به یاد دارد بهلولی با او تندی کرده باشد یا تلفنش را بی‌پاسخ گذاشته باشد؟ مهدی بهلولی، کنشگر صنفی معلمان، یکی از محبوب‌ترین آموزگاران ریاضی بود؛ کسی که تا آخرین لحظه زندگی‌اش صبور بود و هرگز برای احقاق حقوق صنفی معلمان از پای ننشست. زندان رفت و از کلاس درس دور ماند، اما نقش مهم او در به‌ثمررسیدن بخشی از خواسته‌های صنفی معلمان تکرارنشدنی است. این صفحه بزرگداشتی برای معلمی است که روز چهارشنبه پس از یک مبارزه نابرابر با کرونا از دست ما رفت. چند یادداشت از معلمان و همکاران مهدی بهلولی به یاد او که مرگش برای جامعه معلمان ناباورانه بود. آقای بهلولی ما هرگز فراموشتان نمی‌کنیم، دلمان برای یادداشت‌هایتان، حرف‌هایتان و پیگیری‌هایتان تنگ می‌شود. خداحافظ آقا معلم.

بهلولی، آموزگاری که باید شناخت

محمدرضا نیک‌نژاد. معلم و عضو کانون صنفی معلمان

گرچه بستگی فامیلی دوری داشتیم اما تا زمانی که هم‌کلاس نشدیم، ارتباط ویژه‌ای میانمان نبود. شوخ‌طبعی ذاتی، حاضرجوابی، پاکی دل و البته شخصیت قوی او من را به سویش کشید و شدیم یار غار یکدیگر. آن‌چنان درس‌خوان نبودیم اما بدون آنکه درباره‌اش زیاده‌روی کنم، ریاضی و ادبیات خوبی داشت. یکی از دوستان مشترک که رتبه کنکورش نزدیک ۱۰۰ بود، می‌گفت همیشه مهدی را یکی از رقبای اصلی خودم در ریاضی می‌دانستم؛ اما این تنها شاخصه‌اش در کلاس نبود. نسبت به گردن‌کلفت‌های کلاس، قد و بالا و تن و اندام بزرگی نداشت ولی مبصر کلاس شد و با اقتدار کلاس‌داری می‌کرد. هم‌محل بودیم؛ با هم به دبیرستان می‌رفتیم و با هم برمی‌گشتیم و عصرها با هم تفریح می‌کردیم و زمان آزمون‌ها هم شب‌ها در اتاق هشتی خانه‌شان با هم درس می‌خواندیم و گاه‌گاهی هم داریوش گوش می‌دادیم. مادرش (خاله کبرا) زنی باسواد، روزنامه‌خوان، مهرورز و قوی بود و پدرش (عمو فتح‌الله) مردی مهربان، کم‌حرف، قابل احترام و بسیار تلاشگر. سال‌ها پیش یکی از خواهران مهدی می‌گفت هوشش به مادرم رفته و پشتکارش به پدرم. از حق نگذریم هم باهوش بود و هم بسیار تلاشگر. همان سال‌ها بود که با شریعتی آشنا شدیم. شریعتی و کتاب‌هایش شدند آغازگاه حرکت مهدی به سوی شخصیت کنونی‌اش؛ انسانی جست‌وجوگر، منتقدی موشکاف و رُک‌گو، نویسنده‌ای توانا و باانگیزه، مترجمی هدفمند و کوشا، کنشگری خستگی‌ناپذیر و منصف و عدالت‌خواهی پیگیر و البته خوره کتاب. بهلولی اهل فلسفه هم بود و از خواندن و گفتن و بحث‌کردن و حتی ترجمه در این حوزه لذت می‌برد؛ چه پرشور از «جامعه باز و دشمنانش» حرف می‌زد و نیچه را بلندبلند می‌خواند و از خردکشی باحرارت حرف می‌زد و پوپری می‌اندیشید و... . نظمی که ریاضی به اندیشه‌اش داده بود و ژرفایی که فلسفه به ذهن ناآرام و پرشورش بخشیده بود، او را نکته‌سنج و دقیق کرده بود. همین علاقه به فلسفه بود که ما را همنشین استاد و دوست عزیزمان عزت‌الله مهدوی کرد و به خانه دکتر عزت‌الله فولادوند کشاند و سال‌ها پیش به کلاس‌های جواد طباطبایی برد. «فیلسوفان در خیابان» واپسین کتاب فلسفی بود که خرید و گاه‌گاهی گزیده‌هایی از آن در کانالش منتشر می‌کرد و قرار بود زمانی که من هم آن را خواندم، با هم بنشینیم درباره‌اش حرف بزنیم! خودش می‌گفت کم کسانی هستند که دارای انگیزه‌های ذاتی باشند، حرکت کنند و حرکت بیافرینند و بیندیشند و اندیشه برانگیزند و... اگر چنین کسی باشد، در کنارش بودن و ماندن، زندگی آدمی را معنا می‌بخشد و اندیشه برمی‌انگیزد و زایش فکری و عملی می‌آفریند و... . به رفاقت ۳۵ ساله‌مان قسم که خودش اهل اندیشه و اهل حرکت و اهل شورافکندن و جریان‌آفرینی بود. اصلا همین شور درونی و جست‌وجوگری ذاتی بود که پای او، من و آرمانش را به ترجمه گشود و از دلش کتاب «مقاومت در برابر خصوصی‌سازی و تلاش برای نجات مدارس دولتی: تجربه آمریکا»؛ از «دایان رویچ» درآمد؛ و البته ده‌ها ترجمه مقاله در گستره آموزش و پرورش جهان. بی‌گمان مؤثرترین فرد در نهادینه‌کردن رویکرد آموزشی در جنبش صنفی معلمان بود و ردپایش در این جنبش سال‌های سال ماندگار خواهد بود. از تأثیر بی‌چون‌وچرای بهلولی در جنبش صنفی-آموزشی معلمان فراوان می‌توان گفت و نوشت و البته که باید فضا برای بازشناسی او و اندیشه‌هایش فراهم شود؛ اما جای خالی او برای منِ نیک‌نژاد پرشدنی نیست. منی که با او بزرگ شدم، نفس کشیدم، درس خواندم، دانشگاه رفتم، کتاب خواندم و بحث کردم، آموزگار شدم، دیوار به دیوار کلاسش درس دادم، کانون صنفی معلمان رفتم، در روزنامه‌ها و نشریه‌های گوناگون نوشتم و گفتم و نقد کردم، همین تازگی‌ها با او کارشناسی ارشد «تحقیقات آموزشی» گرفتم، در کنار او و آرمانش نشستم و کتاب رویچ را ویرایش کردم و... . من با بهلولی زندگی کردم، به تمام معنا. بهلولی جایگزین نمی‌شود اما باید تلاش کرد تا اندیشه‌هایش بازشناخته شود و راهش ادامه یابد.

بهلولی آنچنان که من شناختم

عزت‌اله مهدوی. معلم

آشنایی من با مهدی بهلولی به اوایل دهه ۸۰ خورشیدی برمی‌گردد و نزدیک به ۱۰ سال به‌طور مستمر بحث‌ها، مقالات و ترجمه‌های او را دنبال کرده‌ام. گفت‌وگوهای زیادی با او داشتم. آنچه او را متمایز می‌کرد پرسشگری، کنجکاوی و انگیزه‌اش بود. طعم کلام او با شکل‌گیری و برآمدن شخصی تش در بطن حوادث جامعه گره خورده بود. برای آشنایی با شخصیت‌های علمی و فرهنگی و شرکت در جلسات مختلف وقت می‌گذاشت. با اینکه مجبور می‌شد فعالیت‌های حق‌التدریسی درآمدزای خود را متوقف کند (او دبیر باسواد و کارآمدی در رشته ریاضی بود) و فقط ساعات موظف و رسمی به کار مشغول باشد (آن‌هم در شرایطی که حقوق مکفی به معلمان رسمی داده نمی‌شد)، او بسیار نوشت و بسیار گفت و بسیار وقت گذاشت تا مسئولان رده‌بالا را متقاعد کند که مشکلات اصلی پیش‌روی توسعه پایدار نظام تعلیم و تربیت از بُعد مبانی نظری و اقتصاد سیاسی و خصوصا اقتصاد آموزش‌وپرورش از نگاه یک معلم اندیشمند کدام‌اند.آنچه شخصیت او را دارای هویت پررنگ و مؤثر کرده بود، تلفیق شجاعانه حوزه نظر و عمل بود و البته این ویژگی برایش بی‌هزینه نبود. بهلولی دست‌کم در چند جبهه درگیری داشت، با دوستانش به انفعال و سازش برگزار نمی‌کرد؛ در نقد تندروی‌ها و تک‌روی‌ها و تحلیل‌های گمراه‌کننده و پرهزینه آنها فعال بود. از طرف دیگر نقد مدیران اجرائی عالی‌مقام را به مماشات، ملاحظه، تعارف و توصیه ملایم تبدیل نمی‌کرد. مقالات و کتاب‌های زیادی می‌خواند و با واژه‌ها و به‌کارگیری آنها در جای مناسبش آشنایی خوبی داشت، اما گاهی از اصطلاحاتی استفاده می‌کرد که برای از ما بهتران گزنده بود. روزی در جلسه‌ای با مقامات عالی وزارتخانه آموزش‌وپرورش در توضیح مدارس غیردولتی از واژه مدرسه پولی استفاده کرد و گفت که شما طبقات مرفه را از طبقات فرودست جامعه جدا کرده‌اید؛ این لفظ مدرسه پولی بر مقامات سنگین آمد و آنها را مکدر کرد. در دانشگاه شریف جلساتی با حضور وزیر وقت آموزش‌وپرورش و کارشناسان و محققان آموزش عالی در مورد مدارس فقیر و غنی و عدالت آموزشی برگزار شد؛ بهلولی و دوستانش همان‌جا بلند شده بودند و پرسیدند چرا هیچ معلمی در این مجموعه نشست‌ها دعوت نشده و بهلولی نوشت پس جای ما معلمان کجاست؟ جبهه دیگری که برای بهلولی اهمیت داشت، معرفی معلمان نویسنده بود. او این شجاعت را به بقیه معلمان می‌داد که باید بنویسند و سخنرانی و مصاحبه کنند نه فقط از مشکلات صنفی و معیشتی معلمان، بلکه باید از مسائل دانش‌آموزان، خانواده‌ها و آنچه که لازمه یک نظام آموزشی پویاست، بنویسند و بگویند. بهلولی همیشه قدردان خبرنگاران باانگیزه، شجاع و اندیشمند بود و با چه حرارتی از بزرگی و اهمیت جایگاه آنها صحبت می‌کرد. فرصت کم است و باید آخرین جمله را بنویسم. چند روزی که روی تخت بیمارستان بود نتوانست بنویسد. مقاله آخرش را نه با واژه‌ها که با وداع غمبارش در سکوت نوشت. این سکوت حاوی چه مطالبی است؟

در سوگ یک معلم

کریم بخش کردی‌تمندانی. معلم

مدت زیادی از آشنایی‌مان نمی‌گذشت. هر دو معلم بودیم و آشنایی‌مان به‌خاطر دردی مشترک بود؛ دردی که شادروان مهدی بهلولی، از اعضای تأثیرگذار کانون صنفی معلمان ایران، از سال ۸۲ آن را حس کرده بود و برای مداوای این درد از جان مایه گذاشت. او معتقد بود که مسائل صنفی معلم باید از مسائل سیاسی جدا باشد تا مسائل صنفی قربانی سیاست نشود و آسیب نبیند. در اعتراضات صنفی معلمان در سال‌های ۹۲ و ۹۳ تلاش فراوان کردند تا این اعتراضات به نتیجه مطلوب برسد، او به عدالت آموزشی معتقد بود و در این زمینه صدها مقاله نوشت و کتاب ارزشمند «مقاومت در برابر خصوصی‌سازی و تلاش برای نجات مدارس: تجربه آمریکا نوشته دایان رویچ» با همکاری همفکرانش ترجمه و منتشر کرد. او درباره نحوه آموزش دین در مدارس صاحب نظر بود و مقالات متعددی در این زمینه منتشر کرد. او معتقد بود که حقوق دانش‌آموز و معلم در کنار هم برآورده می‌شود.منظور از حقوق تنها حقوق و دستمزد نیست. شادروان بهلولی به کار فرهنگی و رسانه‌ای اهمیت بیشتری می‌داد و از بنیان‌گذاران گاهنامه فرهنگی و آموزشی فرهیزش بود و در آخرین تماس با من از من خواست یک مطلب برای انتشار در شماره چهارم گاهنامه فرهیزش بنویسم و مطلبی که درباره روز معلم نوشتم در این نشریه منتشر کرد. او معلمی بود که برای دفاع از حقوق معلم در سال ۹۴ به همراه چهار معلم از کانون صنفی معلمان به پنج سال زندان محکوم شد و ۱۶ روز را در انفرادی گذراند ولی هرگز از پا در دفاع از حقوق معلم نایستاد.

تسلیت به آینده

نرگس جودکی. روزنامه‌نگار

معلمی، فعالیت صنفی، مترجمی، نویسندگی و پژوهش؛ مهدی بهلولی می‌خواست در حوزه آموزش حضوری مؤثر داشته باشد، پس این همه را با هم پیش می‌برد. هر جا اشکالی می‌دید مسئله را می‌نوشت و نقد می‌کرد به این امید که روزی چشم مسئولان واقعیت‌های جامعه و اهمیت آموزش را ببینند و درک کند. راه پر از بند بود و گرفتاری، بهلولی اما میدان را وسیع‌تر می‌دید و قرارش خسته‌نشدن بود. از تجربه‌های دنیا می‌نوشت و کوتاه نمی‌آمد. آجر روی آجر می‌گذاشت تا در طول چند دهه ستون یادداشت‌های مطبوعاتی‌اش در روزنامه‌ها جای ثابتی گرفتند و به هر مناسبت و بعد از هر دستورالعمل بی‌جایی تذکر می‌داد و راهنمایی می‌کرد. او دریافته بود که اگر آینده قرار است بهتر از امروز باشد باید بچه‌ها و مدرسه را جدی گرفت. حالا برای نبودنش باید به آینده و آیندگان تسلیت گفت؛ چراکه امثال بهلولی هر روز کم و کمتر می‌شوند و گویا فرصت برای آنان که غم فردا دارند، چندان مهیا نمی‌ماند تا کوره‌راه‌ها را به جاده‌های هموار پیوند بزنند. باید به آینده تسلیت گفت که می‌توانست از حضور امروز معلمی شریف مثل مهدی بهلولی بهره بیشتری ببرد. در مراسم تشییع توران میرهادی حسرت می‌خورد که آموزش‌وپرورش از رفتن میرهادی زیان خواهد دید. می‌گفت متأسفانه آموزش‌وپرورش ایران او را حذف کرد، پس باید او را به جامعه بشناسانیم و از تجربیاتش استفاده کنیم. حالا امروز دریغ و افسوس از رفتن او مانده است که راه روشنی در پیش داشت و می‌توانست بیشتر تجربه کند و بیشتر برایمان بنویسد.

چراغی که خاموش شد

فرشته مرادی. روزنامه‌نگار

دوستانش می‌گویند او مصداق درس بود؛ درس حقیقت‌طلبی و خیرخواهی برای مردم. می‌گویند او درس تلاش بود؛ تلاشی امیدوارانه برای آینده‌سازان این سرزمین. او را با عقلانیتش می‌شناسند و قلم شیوایش. اما هم‌صنفان ما، مهدی بهلولی را با دغدغه‌هایش می‌شناسند. او معلمی بود که در دنیای مدرن و پرسرعت امروز، فارغ از اقتصاد و سیاست، دغدغه فرهنگ داشت. نگرانی‌هایش از جنس فرهنگ بود و دانش‌آموزان. از جنس آینده و آینده‌سازان. مهدی بهلولی از کمبود کتاب و کتاب‌خوانی رنج می‌برد. در نقدهایش خوانده بودم که مدارس پرثمر را مدارس مجهز به کتاب و کتابخانه می‌دانست. مدارس شاد و پرشور و سرشار از زندگی ایدئالش بود. او خوب می‌دانست که راه توسعه از مدرسه و دانش‌آموز و معلمان می‌گذرد. او دیده بود و خوانده بود که در دنیا، دانش‌آموزان و فرهنگیان از برترین‌ها هستند و توجه ویژه‌ای به این قشر می‌شود. او نیک می‌دانست که اقتصادی بهینه نمی‌شود مگر آنکه زیرساخت فرهنگی‌اش مساعد شود. به همین دلیل بود که برای هر پدیده نوینی در ارتباط با دانش‌آموزان به دنبال نقد سازنده، مؤثر و راهگشا بود. راهکارهایش با تعمیق همراه بود. او برای عقایدش تلاش و ممارست می‌کرد. در فعالیت‌های صنفی بی‌دریغ بود و پرحرکت. به گفته مسئولان آموزش‌وپرورش، نقدهایش ارزشمند و قابل بررسی بود. او نقد می‌کرد اما عالمانه و پر از انصاف که نشان می‌داد دغدغه تعلیم و تربیت دارد. مهدی بهلولی از معلمان اندیشمندی بود که بسیار به جوهر ادب آراسته بود. به همین دلیل آرای او به فردی طعنه نمی‌زد و به دنبال رفع مشکل بود نه تخریب افراد. او به مافیای کنکور نقد داشت و از کمبود معلم گلایه می‌کرد و از عدالت آموزشی سخن می‌گفت. او قلبش برای ایران و ایرانی می‌تپید. امثال مهدی بهلولی‌ها کم نیستند که باید تا هستند قدرشان را دانست و ارجشان نهاد. معلمانی که درد وطن و دانش‌آموز دارند. معلمانی که در رؤیای ساختن ایرانی آباد، عمر گران‌مایه خود را نه فقط صرف آموزش فرزندان ایران‌زمین می‌کنند، بلکه برای مطالبات برزمین‌مانده خانواده فرهنگیان نیز تا آخرین نفس‌ها تلاش می‌کنند و می‌کوشند. نمونه بارز چنین معلمانی مهدی بهلولی بود. اگرچه نظام آموزشی و اداری ما در برخورد با دغدغه‌های مهدی بهلولی تلاش فراوانی کرد تا حد توان آرزوهای او را محقق کند و از نگرانی‌هایش بکاهد، اما همچنان تا مدینه فاضله او فاصله بسیار است. از توانایی‌های این معلم فقید می‌توان به کتاب ارزشمند «مقاومت در برابر خصوصی‌سازی و تلاش برای نجات مدارس دولتی؛ تجربه آمریکا» که سال گذشته ترجمه و منتشر شده اشاره کرد. به‌حق می‌توان گفت او مدافع آموزش بود و دردمند فرهنگ. کرونا افراد بسیاری را از ما گرفت؛ افرادی که جزء سرمایه‌های ایران‌زمین بودند. مهدی بهلولی از آن سرمایه‌ها بود که کرونا او را از خانواده بزرگ فرهنگیان گرفت. به احترام او و مدافعان آموزش باید تمام‌قد ایستاد و سپاس گفت.

خبر ویژه

مهم‌ترین دستاوردهای مؤسسه خیریه بین‌المللی زنجیره امید

مؤسسه خیریه زنجیره امید در تیرماه ۱۳۸۶ خدمات درمانی خود را با بهترین کیفیت مطابق استانداردهای بین‌المللی به کودکان زیر ۱۸ سال بدون درنظرگرفتن دین، نژاد و ملیت در سه رشته قلب، ارتوپدی و ترمیمی ارائه می‌دهد.

در کنار جراحی فوق‌تخصصی بیش از ۱۴ هزار کودک از سراسر کشور و کاهش چشمگیر هزینه‌های درمان با بالاترین سطح استاندارد کیفیت، زنجیره امید اولین مؤسسه‌ای است که در درون خود تیم فوق‌تخصصی پزشکان ایرانی و بین‌المللی دارد.

این مؤسسه در دوران خدمت‌رسانی خود هفت دستاورد مهم درمانی برای اولین‌بار در ایران داشته است و یکی از شاخص‌ترین دستاوردها آن، درمان و جراحی بیماران مبتلا به اسکولیوز با انحراف صد درجه و بیشتر بوده است.

البته شایان ذکر است درمان و جراحی بیماران مبتلا به اسکولیوز با درجات پایین و متوسط در ایران سال‌ها انجام می‌شده اما تعدادی از بیماران با انحراف بیشتر از صد درجه به علت پرخطربودن جراحی نیاز به مشاهده سیستم عصبی و نخاعی در حین عمل جراحی و همراهی تیم تخصصی دارند.

بنابراین زنجیره امید با ورود دستگاه Neuromonitoring Intraoperative و ورود تیم فوق‌تخصصی ارتوپدی ستون فقرات به سرپرستی پروفسور کیوان مزدا، موفق به انجام این نوع جراحی خاص شد.

پایش دقیق سیستم عصبی حین عمل جراحی ستون فقرات همواره یکی از دغدغه‌های اصلی بوده است؛ زیرا احتمال آسیب عصبی نخاع در عمل وجود دارد پس با مشاهده هرگونه فشار اضافه بر روی نخاع یا شروع آسیب‌دیدگی، این دستگاه پزشک را حین جراحی مطلع می‌کند تا درصد خط کاهش یابد.

پیش از این، درمان هریک از این کودکان در خارج از کشور هزینه‌های بسیاری دربر داشت اما مؤسسه زنجیره امید با خرید دستگاه فوق، این بیماران را با هزینه بسیار کمتری درمان می‌کند. هدف از خرید این دستگاه، استفاده برای تمام بیماران اسکولیوز جهت رؤیت سیستم‌های عصبی در حین اعمال جراحی است.

از اهداف دیگر خرید این دستگاه آموزش آن برای پزشکان داخل کشور است که باعث می‌شود بیماران برای درمان به خارج از کشور اعزام نشوند.

گفتنی است که در کنار تمام دستاوردهای مؤسسه خیریه زنجیره امید و کیفیت در درمان، بر حسب ضرورت و نیاز کشور در راستای ارتقای طب فوق‌تخصصی اطفال، درصدد ساخت بزرگ‌ترین بیمارستان فوق‌تخصصی اطفال برآمدیم و در حال حاضر پس از گودبرداری پروژه و به‌زودی با شروع فاز اول بیمارستان که شامل ۱۳۵ تختخواب است، به سمت بهره‌برداری کامل پروژه با ۵۴۰ تخت برای کودکان سرزمین‌مان خواهیم رفت.

نیک‌نامی تو همان زندگی است

نرگس ملکزاده. معلم

من نمی‌دانم مرگ چیست؛ اما می‌دانم زندگی این نیست.

همیشه نوشتن برایم کار سختی است و این بار سخت‌تر؛ زیرا دیگر نیست تا مرا وادار به نوشتن کند، دیگر نیست که زنگ بزند یا پیام دهد و تشویقم کند که «گاهتان خوش، چه خوب نوشتید استاد». حالا دیگر نیست که یادآوری کند یادم باشد به مصاحبه، حالا دیگر نیست که ترغیبم کند به خواندن بیشتر به شروع‌کردن ترجمه و اینکه کنارت هستم، اگر تو شروع کنی. حالا دیگر نیست و به جای او اندوهی هست سنگین، غمی‌ست بزرگ و هرازگاهی، آهی بلند که چه کنم با «رفاقتی که این‌گونه تمام شد». نوشتن از کسی که ردپایش برای همیشه ماند بر ذهنم و صفحات زیادی از زندگی‌ام، فقط سخت نیست، جانکاه است. نبودنش درد نیست داغی‌ست بر دل نشسته. کرونا این ویروسی که کارش شده بلعیدن آدم‌ها و خاطرات خوبشان، ناباورانه در اوجی از امید به بهبودی، عزیزی را از ما گرفت که سال‌ها نیز بگذرد جایش همچنان خالی است. سال‌ها بگذرد تا معلمان و جامعه فرهنگی، بتوانند درک کنند که چه دلسوز بدون ادعایی را از دست داده‌اند. تلاش‌های بی‌وقفه‌اش در امر بهسازی آموزش و رنجی که می‌کشید برای کودکان این سرزمین فراموش‌شدنی نیست. ما این روزها نه یک دوست و نه یک معلم، بلکه یک دغدغه‌مند اجتماعی را از دست دادیم. کسی که سال‌ها خواند و نوشت تا شاید آموزش کشور کمی بهبود یابد. کسی که سال‌ها فعالیت کرد تا صدای بی‌صدایان باشد. صدای کودکان سیستان‌وبلوچستان. صدای معلمان زیر آوار مانده. صدای کنگوزهی‌ها. معلمی که سال‌ها کوشید تا فرهیزش آن شود که باید باشد نه آنچه امروز هست. کرونا این همسایه پرسروصدای مرگ، جانی را گرفت که سرشار از چک‌وچانه‌زدن برای ماندن بود. حالا دیگر مهدی بهلولی نیست و من با حجم عظیمی از بغض و دلتنگی از او می‌نویسم. از او که همیشه ردپایش بر خاطرم خواهد ماند. او که هم دوست‌مان بود، هم معلم‌مان و به تعبیر همیشگی استاد. چه زود رفتی معلم بزرگ، مرگ برای تو کوچک است و حقیر، نیک‌نامی تو همان زندگی است.

آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

نظر به دستور مواد۱و۳ قانون تعیین تکلیف اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰/۹/۲۰ و برابر رای شماره ۱۴۰۰۶۰۳۱۰۰۱۳۰۲۳۶۷۸مورخ ۱۳۹۹،۱۲،۱۳هیات قانون تعیین تکلیف .....موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در واحد ثبتی ....چمستان...... تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی آقای/خانم...حسن گل محمدی ....فرزند..محمد ....نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی / به مساحت .....۲۲۳،۵۸متر مربع که مقدار یک دانگ و ۱۲ سیر و ده مثقال عرصه وقف می باشدبه شماره پلاک ...۱۲۴....فرعی از ....۲۳از اصلی واقع در قریه تورانکلا بخش...۱... خریداری شده از آقای /خانم...اصغرنوروزی مالک رسمی محرز گردیده است لذا به موجب ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی و ماده ۱۳ آئیین نامه مربوطه این آگهی در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز از طریق این روزنامه و محلی/کثیرالانتشار در شهرها منتشر و در روستاها رای هیات الصادق تا در صورتیکه اشخاص ذینفع به آرای اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از تاریخ انتشار اولین آگهی و درروستاها از تاریخ الصاق در محل تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت محل وقوع ملک تسلیم و رسید اخذ نمایند. معترض باید ظرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نماید و گواهی تقدیم دادخواست به اداره ثبت محل تحویل دهد که در این صورت اقدامات ثبت موکول به ارائه حکم قطعی دادگاه است و در صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل را ارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت می نماید و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست. م الف ۱۹۹۱۲۰۶۲

تاریخ انتشار نوبت اول.. ۱۴۰۰،۰۲،۲۵ تاریخ انتشار نوبت دوم. ۱۴۰۰،۰۳،۰۸

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک چمستان- عین اله تیموری

www
sharghdaily
ir

سند کمپانی **خودرورانا TU5** رنگ آبی متالیک مدل ۱۳۹۳ به شماره موتور 163B0100735 و شماره شاسی NAAU01FE6ET060759 مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

برگ سبز **خودرورنوتندر ۹۰** رنگ مشکی متالیک مدل ۱۳۹۲ به شماره پلاک ایران ۸۸ _ ۷۲۸ ط ۸۶ و شماره موتور 100012866RD038296 و شماره شاسی NAALSRBYWEA504107 به نام **بهزاد الوند** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

برگ سبز **خودرووانت پیکان** رنگ سفید صدفی روغنی مدل ۱۳۹۰ به شماره پلاک ایران ۲۰ _ ۷۷۳ ق ۱۷ و شماره موتور ۱۱۴۹۰۰۹۵۵۰۸ و شماره شاسی NAAA46AA0CG322098 به نام **ابراهیم خسروی نژاد** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

پروانه مسئول فنی درمانگاه دندانپزشکی شاد اینجانب **محسن ادیب** فرزند اسفندیار به شماره پروانه ۶۴-۱۲۱۲۴۶-۲۳۸ و تاریخ صدور ۱۳۹۸/۰۲/۳۰ صادر شده توسط سازمان نظام پزشکی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

مدرک فارغ التحصیلی اینجانب **اصغر رسولی** فرزند اکبر به شماره شناسنامه ۶۱۵۸ و کدملی ۲۶۷۷۵۸۱۸۹۲ صادره از صومعه سرا در مقطع کارشناسی رشته حقوق صادره از واحد دانشگاهی بندرانزلی طالب آباد با شماره ۱۷۱۴۱۰۸۱۱ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد. از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد طالب آباد به نشانی بندر انزلی، طالب آباد ارسال نماید. و یا با شماره ۰۹۱۱۱۸۳۵۹۴۰ تماس بگیرند.

آگهی مجمع عمومی عادی سالیانه
انجمن علوم و فناوری مهندسی نساجی ایران

به اطلاع میرساند مجمع عمومی عادی سالیانه انجمن علوم و فناوری مهندسی نساجی ایران در ساعت ۱۷ روز چهارشنبه ۱۴۰۰/۰۳/۱۹ در محل آمفی تئاتر دانشکده مهندسی نساجی دانشگاه صنعتی امیرکبیر، واقع در خیابان حافظ، روبروی خیابان سمیه برگزار میگردد. بدینوسیله از اعضای گرامی یا وکلای ایشان دعوت میشود در این مجمع شرکت فرمایند. دستور جلسه: ۱-گزارش رییس هیات مدیره انجمن از فعالیتهای سال گذشته ۲-گزارش مالی خزانه دار هیات مدیره و تصویب تراز مالیاتی ۳-تغییر تعرفه عضویت

محمد حقیقت کیش - رییس هیات مدیره انجمن علوم و فناوری مهندسی نساجی ایران

سازمان آگهی های روزنامه شرق
۸۶۰۳۶۱۱۹

ارتباط با روزنامه شرق
SHARGHLINE
@SHARGHDAILY.IR